

بررسی چارچوب مفهومی و تئوریک سرمایه اجتماعی در روابط بین الملل

اصغر حسنونند^۱، حبیب اله ابوالحسن شیرازی^۲، علیرضا سلطانی^۳

مجتبی مقصودی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده: سرمایه اجتماعی یکی از مفاهیم نوپدید در جامعه‌شناسی و مطالعات بین‌رشته‌ای است که اخیراً در حوزه روابط بین‌الملل نیز با عنوان «سرمایه اجتماعی بین‌الملل» مورد توجه، (هرچند اندک) قرار گرفته است. نورسنگی و ناپختگی حاصل از پیچیدگی و اغماض در توسعه مفهومی و نظری باعث شده است تا این بحث و مفهوم هنوز از اعتنای بایسته‌ای برخوردار نگردد. به همین خاطر در مواجهه اولیه و گذرای برخی از دانش‌پژوهان با سرمایه اجتماعی بین‌الملل با توجه به صبغه و صرفه‌ای که منحصر داخلی بوده است، ایده یاد شده در روابط بین‌الملل، گفتمانی غریب و قاعده‌ای ناهمساز و فاقد استطاعت مفهومی و نظری به نظر می‌آید. هدف از انجام پژوهش حاضر تلاش برای گشایش مفهومی و نظری مقبول و شایع شدن این مولفه نوین در کثرت مطالعات نظری روابط بین‌الملل است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و همچنین بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است و پرسش اصلی آن این خواهد بود که: سرمایه اجتماعی بین‌الملل از چه مبنای تئوریک و مفهومی در ادبیات روابط بین‌الملل برخوردار است؟ نتایج نشان می‌دهد اساساً سرمایه اجتماعی گوه‌ری استعاری است که با توجه به نسبت و دامنه مفاهیم جدید روابط بین‌الملل با روایت و برداشت‌های انتزاعی و استعاری، سرمایه اجتماعی بین‌الملل نیز با اتکا به سازه‌های استعاری حوزه مبداء، تکوین و تبیین مفهومی و نظری می‌شود. براساس یافته‌های تحلیل مدل مفهومی نیز طراحی شده است.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی بین‌الملل، استعاره، روابط بین‌الملل، جامعه بین‌الملل

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: habib_shirazi@yahoo.com

۳. عضو هیات علمی و استادیار دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. دانشیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

سرمایه اجتماعی با تعاریف، تفاسیر و کاربردهای متعددی که دارد از جمله مفاهیم نوپدید در مطالعات میان رشته‌ای است و در سال‌های اخیر با توجه نظری قابل ملاحظه‌ای از سوی جامعه علمی و اندیشه‌ورزان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی بالاخص علوم سیاسی مواجه شده است. علاقه روزافزون به مفهوم سرمایه اجتماعی صرفاً در کاربرد آن در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف خلاصه نمی‌گردد بلکه مهم‌تر از آن، به استفاده بسیار متنوع این مفهوم در مباحث گوناگون مربوط می‌شود. با نمود یافتن جنبه و ابعاد سرمایه اجتماعی گستره این مولفه، جدیداً حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل را نیز در بر گرفته و زمینه‌های پدیدار شدن مولفه‌ای تحت عنوان «سرمایه اجتماعی بین‌الملل» را فراهم آورده است.

در زمینه پژوهش و پژوهاک این مولفه جذاب در رهیافت‌های نظری روابط بین‌الملل به جز چند اثر انگشت شمار تا کنون اقبال چندانی به آن روی نکرده است. با نگاهی گذرا بر پژوهش‌های تقریر یافته مشهود است که اغلب آنها با توجه به اهداف و دغدغه‌های شخصی معطوف به موضوعی خاص، نظریه سرمایه اجتماعی را توصیف و ابزار شناخت و تجزیه و تحلیل جهان بینی خود قرار داده‌اند. این در حالی است که از جنبه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی برای برجسته سازی و پژوهاک آن در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل یا اشاره‌ای گذرا داشته‌اند و یا به طور کلی به آن نپرداخته‌اند؛ در شرایطی که تمهیدات مفهومی و نظری از جمله اقدامات اولیه و بنیادین برای معرفی و گستراندن هر پدیده و گفتمان نوظهوری است. با وجود این غفلت، در اولین مواجهه دانش پژوهان با متغیر نویافته سرمایه اجتماعی بین‌الملل، ایده یاد شده را گفتمانی غریب و قاعده‌ای ناهمساز و فاقد استطاعت مفهومی و نظری در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل می‌پندارند. در همین راستا عمده‌ترین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آیا می‌توان نظریه سرمایه اجتماعی را در عرصه روابط بین‌الملل نیز متصور شد؟ به طور کلی می‌توان گفت عقبه این دسته از ذهنیت‌ها بدان علت است که تا به حال سرمایه اجتماعی صبغه و صرفه داخلی داشته و اکنون نیز توفیق چندانی در تبیین و توسعه مفهومی صریحی در جریان فکری روابط بین‌الملل نیافته است. از این رو بدیهی است صحبت از سرمایه اجتماعی بین‌الملل بحثی غریب و دشوار جلوه نماید. به نظر می‌رسد تحقیق و پژوهش در راستای پاسخ به این دغدغه‌ها که به تعبیری دیگر مانعی صعب و افراشته برای گشایش مفهومی و شایع شدن این مولفه نوین در هیئت نظریه هستند، قویاً از تقدم ذاتی برخوردار است.

بنابراین با توجه به اهمیت و قابلیت‌های این مولفه نوپا می‌تواند در افق‌گشایی و کثرت نظری مطالعات روابط بین‌الملل داشته باشد، هدف و اهتمام جدی این پژوهش تمهیدی برای دستیابی به چارچوبی مفهومی و توسعه نظری سرمایه اجتماعی بین‌الملل است که شاید بتواند نزد محققین و دانشوران روابط بین‌الملل راه‌گشا و مفید واقع شود. بدین ترتیب با ذکر مقدمه بالا پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که سرمایه اجتماعی بین‌الملل از چه مبنای مفهومی و تئوریک در ادبیات تحلیلی روابط بین‌الملل برخوردار است؟ فهم آن چگونه حاصل و آسان می‌گردد؟ در جواب به پرسش‌های فوق، فرضیه‌ای که بتوان مطرح نمود این است که اساسا سرمایه اجتماعی سازه‌ای استعاره‌ای است که به فراخور قرابت مفاهیم نوین روابط بین‌الملل با برداشته‌ها و روایت‌های انتزاعی و استعاره‌ای، سرمایه اجتماعی بین‌الملل نیز مطابق با مکانیسم تحلیل استعاره‌ای تبیین و صورت‌بندی مفهومی و تئوریک می‌شود.

۲. روش تحقیق

رهیافت کلی این مقاله میان رشته‌ای است. پژوهش حاضر به لحاظ هدف در زمره تحقیقات «بنیادی نظری» و به منظور تبیین چارچوبی مفهومی و تئوریک از موضوع شکل گرفته است. همچنین به لحاظ ماهیت داده‌ها در ردیف تحقیقات کیفی قرار دارد. بر این اساس در جهت تحقق فرآیند درک معانی، واژگان و مفاهیم کلی موجود در این مسیر روش توصیفی-تحلیلی مورد استفاده قرار گرفته است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های مطالعاتی در این تحقیق نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. اما در راستای نیل به اهداف پژوهش، در ابتدا ضمن طرح «مفاهیم و اصطلاحات پایه و ضروری» و اشاره به کلیت‌ها در ساختار، مضمون و مفهوم آن‌ها به تحلیل روابط موجود که امکان مؤثری در شکل‌دادن به «سرمایه اجتماعی بین‌المللی» را داشته‌اند، پرداخته خواهد شد. در نهایت با تحلیل یافته‌ها و اطلاعات موجود در جهت دستیابی به اهداف تحقیق و پاسخ به سؤالات، به طراحی یک الگو واره نظری یا مدل مفهومی با الهام از نظرات ریکور و لیکاف و جانسون (در متن آمده است) پرداخته می‌شود؛ به گونه‌ای که دست‌یابی به پاسخ‌های مناسب به همراه مصداق‌ها و معیارهای قابل استناد در قبال سؤالات تحقیق حاصل‌گردد و تحلیل کاملی را از جنبه مفهومی و تئوریک سرمایه اجتماعی در روابط بین‌الملل» در بخش بدنه و در نهایت نتیجه‌گیری ارائه نماید.

۳. پیشینه تحقیق

بر اساس مشاهدات و مطالعات انجام شده، اشاراتی در خصوص بررسی سرمایه اجتماعی^۲ در متن سایر آثار پژوهشی به چشم می‌خورد؛ اما در این تحقیقات چه داخلی و چه خارجی، اثری که مستقلاً به تحلیل و بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی در «روابط بین الملل» پرداخته باشد، یافت نگردید. از این نظر می‌توان تحقیق حاضر را در زمره اولین‌ها از این نوع برشمرد. این اتفاق از جنبه نو بودن می‌تواند خوب و از جنبه‌های کمبود منابع مطالعاتی کار تحقیق را دشوار نماید. اما تعدادی از مقالات موجود که حداقل به بررسی بخشی از مباحث تحقیق حاضر پرداخته باشند، قابل اشاره خواهند بود، از جمله؛ خلیلی و اینچه برون (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان سرمایه اجتماعی بین الملل^۳، چارچوبی برای تبیین روابط ایران و عربستان است که یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است روابط ایران و عربستان متأثر از نوسان در سرمایه اجتماعی است. ادعای اصلی مقاله آن است که سرمایه اجتماعی بین المللی یک کشور نه تنها می‌تواند در روابط کشورها با یکدیگر تاثیر داشته باشد بلکه می‌تواند نوسان در روابط آنها را نیز تبیین کند.

شکل‌گیری نظم شبکه‌ای^۴ در روابط بین الملل و نقش سرمایه اجتماعی در جستجوی صلح پایدار، مقاله‌ای دیگر است که توسط سلیمی و سجادی (۱۳۹۵)، منتشر شده است. آنها در چارچوب فهم شبکه‌ای از نظام بین الملل، سرمایه اجتماعی را ارزش‌های تجمعی شبکه‌ها می‌دانند که می‌تواند سطح اعتماد را در نظام بین الملل بالا ببرد. به همین دلیل از اهمیت سرمایه اجتماعی شبکه‌ای سخن به میان آورده‌اند.

سرمایه اجتماعی و امنیت بین الملل که توسط شیرخانی و واسعی زاده (۱۳۹۱) به نگارش درآمده است. نویسندگان در راستای پاسخ به پرسش مقاله، با استعانت از مفهوم جامعه بین الملل و جامعه جهانی به بررسی امکان چگونگی برخورداری این جوامع از سرمایه اجتماعی و نقش آن بر امنیت بین الملل پرداخته‌اند. نتایج حاصله حاکی از نقش اعتماد و هنجارهای موجود در جامعه بین الملل در افزایش همکاری و کاهش منازعات است که نمودی از تاثیر سرمایه اجتماعی بر امنیت بین الملل می‌باشد.

تاثیر سرمایه اجتماعی بر کسب منابع توسط شرکتهای بین المللی اثر (پیا آرنیوس، ۲۰۰۰)، دانشگاه فنی هلسینکی) تحقیقی در حوزه منابع کمیاب «خارجی» است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد

- 2-Social capital
- 3-International
- 4-Network Order
- 5- Pia Arenius

همانند سرمایه اجتماعی در سطح داخلی، سرمایه اجتماعی بین‌المللی شرکت‌های کوچک و متوسط تاثیر زیادی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کسب و کار بین‌المللی دارد که مستلزم افزایش دارایی‌های اجتماعی، گسترش روابط درون شبکه‌ای، انتقال دانش و تبادل اطلاعات بالقوه ارزشمند و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بین‌المللی خواهد بود.

اما برخلاف آثار پیش‌گفته که بیشتر، سرمایه اجتماعی بین الملل را متغیری تبیین‌کننده برای فهم موضوع و مسئله‌ای خاص و ثانوی به کار گرفته‌اند، پژوهش حاضر با آگاهی از اهمیت و ضرورت مفهوم‌پردازی در بدو امر، به منظور متعارف ساختن و شناساندن دقایق نظری این مولفه نزد مخاطب، به شیوه‌ای بنیادین مبادرت به جستارگشایی مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی و سپس ارائه مدل مفهومی نموده است؛ لذا این رویکرد را می‌توان نقطه عطف و ممیزه پژوهش حاضر در مقایسه با سایر آثار پیشین دانست.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. استعاره^۶

نظریه را می‌توان نوعی عدسی و چارچوبی دانست که موضوع‌ها در آن به نظم درآورده می‌شوند و بین عناصر و اجزا رابطه برقرار می‌کند؛ اما در عین حال نظریه در هر علمی کمال مطلق و عین و تمام واقعیت را بیان نمی‌کند، بلکه فقط چارچوبی انتزاعی است تا بتوان با استفاده از آن، واقعیات گوناگون و پیچیده را نظم و ترتیب داد (کالچی، ۱۳۹۴، ۳۳). نظریه‌ها به بیان کارل پوپر^۷ خواه در علوم طبیعی و خواه در علوم اجتماعی همواره حدسی هستند. واسکز نیز می‌گوید نظریه‌ها شناخت را در یک هم نهاد ترکیب می‌کنند و جهان را با ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که ظاهراً نامرتبط و بی‌معنا هستند برای ما معنادار می‌کنند.

بنابراین با توجه به اهمیت و نقش نظریه در ساماندهی الگوهای ذهنی، چارچوب نظری مفیدی که بتواند به تبیین پژوهش حاضر کمک نماید، نظریه «استعاره» است. در متداول‌ترین تعریف استعاره عبارت است از انتقال معنی از یک قلمرو شناخته شده یا مبدا به یک قلمرو ناشناخته یا مقصد. بر این اساس، به زبان ساده، تحلیل استعاری به معنای تعیین حوزه مقصد و یافتن حوزه‌های استعاری مبدا و

6-Metaphor
7-Karl Popper

تحلیل و تفسیر معانی منتقل شده از حوزه مبدا به حوزه مقصد است (مشیرزاده، مسعودی، ۱۳۹۶). استعاره را می‌توان توصیفی بدانیم که از طریق تشبیه یک پدیده به پدیده دیگر که با هم دارای وجوه مشترکی هستند، به روشن شدن ذهن ما یاری می‌دهد. استعاره نه تنها در زندگی روزمره مردم کاربرد دارد، بلکه کمتر دانشمند و صاحب نظری را می‌توان یافت که در صورت بندی فرضیه‌های پژوهشی خود از استعاره استفاده نکرده باشد. جرج لیکاف استاد برجسته زبان شناسی دانشگاه برکلی با طرح مباحث نظری بیان داشته است؛ انسان با استعاره‌ها در جهان زندگی می‌کند و آگاهی انسان از اساس استعاری است. به طور غیر قابل انکاری عرصه سیاست آکنده از استعاره‌هاست. استعاره‌ها نقش مهمی در برساختن شباهت‌ها و تفاوت‌ها و در نتیجه شناخت ما از جهان پیرامون دارند و با انتقال معنا، به فهم امور پیچیده کمک می‌کنند (اسلامی، ۱۳۹۷). استعاره‌ها قادرند در صورت بندی نظریه، در جایی که می‌کوشیم به بیان ایده‌ها یا چیزی که هنوز مدون یا بیان نشده پردازیم (یعقوبی، ۱۳۹۴).

استعاره‌ها می‌توانند با ساختاردهی و درک پذیری آسان مفاهیمی که فهم آن‌ها ممکن است دشوار باشد، به ویژه مفاهیم انتزاعی^۸ به کار روند. استعاره چیزی نیست که به طور دقیق به آن اشاره شود، بلکه بیشتر نمادین است. در واقع اگر چیزی قابل رویت و ملموس بود که دیگر احتیاجی به استعاره پردازی نبود (Evenden, 2014). بنابراین استعاره به عنوان ابزاری برای ساده سازی، درک و پردازش اطلاعات جدید در زمینه‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود. استعاره در رویکرد معاصر پدیده‌ای صرفاً زبانی نیست؛ بلکه فرآیند تفکر انسان، استعاری است. از این رو، استعاره تنها در واژگان زبانی دیده نمی‌شود بلکه در مفاهیم نهفته است (صادقی، طباطبایی، ۱۳۹۵).

ریکور^۹ معتقد بود که استعاره، دو بخش مفقوده متفاوت از بافت‌های متفاوت را در معنای ساده کنار هم قرار می‌دهد. بنابراین ما با انتقال ساده واژه‌ها سر و کار نداریم، بلکه با تعامل بین افکار و بافت‌ها سر و کار داریم. در واقع نقش اصلی استعاره ارتباطیابی بین دو بافت است. استعاره با ایجاد تمرکز، درکی تازه از دامنه هدف فراهم می‌کند. استعاره با کارکردهای اکتشافی، شناختی، آفرینش و گسترش معنا، الگوسازی، تعامل و پیوندی و غیره نقشی ویژه در یادگیری مسائل پیچیده و انتزاعی دارد (فرای، اهیگن، ۱۳۹۰: ۱۲۷). به تعبیر هانا آرنه^{۱۰} (۱۹۷۵) استعاره امر دیدار ناپذیر را دیدار پذیر می‌سازد. به عبارتی (ذهن/تجربه و دیدار ناپذیر/دیدار پذیر)، به هم تعلق دارند و برای هم ساخته

8-Concepts Abstract

9-Paul Ricoeur

10-Hannah Arendt

شده‌اند. چیزی تحت عنوان دو جهان وجود ندارد، زیرا استعاره آن‌ها را یگانه می‌کند. هر استعاره «ادراکی شهودی از همانندی در ناهمانندی‌ها» را کشف می‌کند. استعاره امری اصیل و محال را «انتقال می‌دهد» و بدون آن پلی درکار نمی‌بود که از طریق آن حقیقت صغیر، آنچه دیده می‌شود به حقیقت کبیر، آنچه دیده نمی‌شود گذر کنیم (آرنت، ۱۳۹۹: ۱۵۴).

مارک ترنر^{۱۱} نیز در تعریف استعاره بیان می‌کند؛ به طور کلی استعاره راهی برای درک مفهومی از طریق حوزه و دامنه مفهومی دیگر است. جایگزینی یک مفهوم با مفهوم دیگر از طریق استعاره به ایجاد درک و شناخت جدیدی منجر می‌شود که تا پیش از این فهم آن با مشکل مواجه بوده است. دیوید اسپیر می‌گوید «فرآیند استعاره یک بازی ساده برای جایگزین کردن نیست، بلکه یک بازی خلاقانه که دو سطح را به یکدیگر پیوند می‌زند و باعث ظهور و فهم جدیدی از پدیده‌ها می‌شود (Marks, 2014: 12). لاکان^{۱۲} نیز همچون دیگر اندیشمندان با گریزی به این مفهوم؛ هیچ واژه‌ای را رها از حصار استعاره نمی‌داند. در برداشت وی، استعاره دالی است که به جای دالی دیگر می‌نشیند و با اینکه هیچ دالی محدود نیست، هر دالی می‌تواند معنایی بپذیرد (تاجیک، ۱۳۸۶). در تعریفی دیگر؛ ریچاردز، استعاره را به عنوان یک کلیت و فرآیندی علمی می‌بیند که اتصال مفاهیم و ساختار را در پی دارد. ریچاردز کارکردهای استعاره را اینطور بیان می‌کند؛ استعاره ابزار متقاعد سازی، استعاره، ارائه چارچوبی مفید برای عمل و سازماندهی معنا و مفهوم و استعاره به عنوان ابزاری برای تولید دانش جدید و تفکر علمی (Höne, 2014: 102).

۱-۴. استعاره مفهومی^{۱۳}

نظریه استعاره مفهومی برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون^{۱۴} مطرح شد که امروزه با عنایت به برجسته شدن موضوع استعاره و استفاده‌های متنوع از آن مطالعات گسترده‌ای از جنبه‌های مفهومی و دامنه کاربردی این مولفه به بحث و بررسی کشیده شده است (Evenden: 2014). تا پیش از ارائه نظریه استعاره مفهومی توسط لیکاف و جانسون نظریه کلاسیک استعاره که ریشه در آرای

11-Mark Turner

12-Jacques Lacan

13-of metaphor the conceptual

14-Johnson and Lakoff .

ارسطو داشت، برای قرن‌ها بر مطالعات ادبی و زبانی مسلط بود. ارسطو استعاره را یکی از آرایه‌های ادبی که برای آرایش کلام، اقناع و تاثیرگذاری به کار برده می‌شد، می‌دانست. اما لیکاف و جانسون با مطالعات استعاره با دیدگاهی شناختی و نقد نظریه کلاسیک، نظریه جدیدی را در این حوزه ارائه کردند. آنها در پژوهش‌هایشان نشان دادند که استعاره‌ها صرفاً ابزارهای تزئینی بلاغی و سطحی نیستند، بلکه مظهر و تجلی الگوهای فکری‌اند که بر اساس آنها تفکر و عمل می‌کنیم (کهندانی، ۱۴۰۰).

در استعاره مفهومی قصد بر این است که مفاهیم انتزاعی، نامحسوس و پیچیده بر اساس مضامین محسوس، ملموس و عینی درک و یاد گرفته شوند (یعقوبی، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر، استعاره مفهومی «ابزار شناخت حوزه انتزاعی از طریق ارتباط آن‌ها به حوزه‌های بهتر شناخته شده و تجربه‌های جهان مادی» است لیکاف و جانسون معتقدند بخشی از نظام ادراکی انسان به طور استعاری ساختار یافته و تعریف شده است. حوزه مفهومی که برای فهم حوزه دیگر استفاده می‌شود، حوزه منبع یا مبدا و حوزه‌ای که فهمیده می‌شود حوزه مقصد یا هدف نامیده شده است. در حالی که حوزه مبدا معمولاً عینی‌تر است حوزه مقصد انتزاعی‌تر، پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر است (کهندانی، ۱۴۰۰). به طور مثال «دولت‌ها شخص هستند» یک استعاره مفهومی است (مشیرزاده، مسعودی: ۱۳۹۶).

استعاره مفهومی در حوزه جدید کاربردی خود امکان تبادل بین دوگفتمان یا رشته مختلف را فراهم می‌کند. به این معنا استعاره مفهومی می‌تواند نقشی پل‌زننده و ابزاری مفید و سازنده برای ادغام مفاهیم سایر رشته‌ها و همچنین بستر تحقیقات جدید باشد (Höne, 2014: 102). در این نظریه، استعاره ویژگی مفاهیم است و استفاده از آن برای فهم بهتر مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود و صرفاً نقش تزئینی و زیبا شناختی ندارد. لکن استعاره امری تزئینی نیست و به عنوان امری ماهیتاً مفهومی و ضروری برای تفکر و عمل انسان به شمار می‌رود (Marks, 2014: 13). لیکاف و جانسون بر آنند تا نشان دهند موارد استفاده از استعاره نه اتفاقی بلکه نظام‌مند است و نیز نشان می‌دهند چگونه فکرها، کارها و رفتارهایمان را سازمان‌دهی می‌کنیم (اصلائی، ۱۳۹۸: ۴۶). بنابراین با توجه به جهش معنایی و ظهور جنبه مفهومی این مولفه، استعاره مفهومی امروزه به موضوع و مفهومی ژرف، پر دامنه و مهم در میان فرآیندهای علمی مبدل گشته که در درون فلسفه علم نیز دیده می‌شود (Höne, 2014: 102).

۵. سرمایه اجتماعی

۵-۱. زمینه تاریخی

اگر چه از قرن هجدهم معانی و مصداق‌هایی از این مفهوم در اشکال متنوعی به کار رفته است، لیکن

برای اولین بار در سال ۱۹۱۶ توسط جی هانیفام واژه سرمایه اجتماعی در کنار مفهوم اجتماعی قرار گرفت و مفهوم ترکیبی سرمایه اجتماعی ساخته شد. با اینکه این مفهوم و تعاریف جدید از آن از قدمت چندانی برخوردار نیست اما دانشمندان زیادی با الفاظ متفاوت سرمایه اجتماعی را تعریف کرده‌اند که به نظر می‌رسد بعضی به مانند پاتنام، کلمن، فوکویاما و بوردیو این قافله را بیشتر به جلو رانده‌اند و الهام بخش اکثر کارهای اخیر شده‌اند (فاین، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

۲-۵. مفهوم سرمایه اجتماعی

بنا به تعریف سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقاء سطح همکاری اعضا جامعه می‌گردد که اغلب متضمن برخورداری از سه مولفه‌ی «شبکه»، «اعتماد» و «هنجارها» است. هرچه میزان این سرمایه بالاتر باشد دستیابی به اهداف آسان‌تر و سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات را به پایین‌ترین سطح خواهد رساند (منظور، یادی پور، ۱۳۸۷). کسب سرمایه اجتماعی افراد را قادر می‌سازد در بسیاری از مراحل زندگی دستاوردهای بالاتری داشته باشند؛ نه تنها برای ثروتمند شدن بلکه برای رفاه و بهبود عملکرد (فاین، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

مفهوم سرمایه اجتماعی به طور گسترده به عنوان پدیده‌ای کارا و چند بعدی تعریف می‌شود که مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها، باورها، اعتماد و مشارکت را در برمی‌گیرد. ویژگی جذاب سرمایه اجتماعی این است که می‌توان آن را در اشکال و مدل‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی مفهوم‌سازی کرد (Humnath and Yasunobu, 2009). سرمایه اجتماعی به منزله چسبی است که انسجام جوامع را تضمین می‌کند و بدون آن هیچ رشد اقتصادی یا بهبودی میسر نمی‌گردد (فاین، ۱۳۹۴: ۲۸۵). بنابراین می‌توان از سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های نوین ارتباطی و ارزیابی حکمرانی، سنجش نفوذ افراد، دولت‌ها و شبکه‌های سیاسی و اجتماعی نیز به درستی یاد کرد (titten Brunnt, 2013). هانیفام^{۱۵} مفهوم سرمایه اجتماعی را حسن نیت، همکاری و مشارکت یک همسایه با همسایه‌اش و آن با دیگر همسایگانش می‌داند که انباشتی از سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (برامکی، ۱۳۸۷). اندیشه پاتنام^{۱۶} نیز حول محور سه گانه‌ی «شبکه‌ها»، «هنجارها» و «اعتماد» می‌چرخد و علاقمند به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح

15-Hanifan. L. J

16-Robert D. Putnam

ملی و منطقه‌ای است (موسوی، شیانی، ۱۳۹۸: ۱۸). کلمن^{۱۷} نیز بیشتر بر جنبه کاربردی سرمایه اجتماعی تاکید می‌کند و آن را منبع تسهیل‌کننده کنش‌ها و باعث دستیابی به اهدافی مشخص می‌داند که در غیاب سرمایه اجتماعی دستیابی به آن‌ها تقریباً غیر ممکن بوده است (Humnath and Yasunobu, 2009). فوکویاما با تاکید بر فضیلت اعتماد سرمایه اجتماعی را ظرفیتی در نظر می‌گیرد که از رواج اعتماد در میان خانواده، گروه‌ها و نهادهای اساسی جامعه ناشی می‌شود (Miller & Jackman, 1998). با این اوصاف هر چند که اشتها و اشتهای فراوانی در سرمایه اجتماعی نهفته است، اما به ندرت از سرمایه اجتماعی جهانی سخن به میان آمده است. لذا برای بررسی «شبکه‌های بین‌المللی» ناگزیر باید از اصطلاح سرمایه اجتماع جهانی (بین‌المللی) نیز سخن به میان آورد.

۶. سرمایه اجتماعی بین‌الملل

با وجود ادبیات گسترده در مورد سرمایه اجتماعی میان پژوهشگران رشته‌های مختلف، این مفهوم در روابط بین‌الملل چندان مورد توجه نبوده است. این در حالی است که جایگاه اجتماعی یک کشور در جامعه بین‌الملل اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند در پیشبرد اهداف و مقاصد آن کشور وافی به مقصود باشد. الکساندر ونت^{۱۸} با تاکید بر فرآیندهایی که در برگزیده تعاملات اجتماعی هستند اذعان دارد: بر خلاف آنچه صرفاً بر اساس شرایط مادی تعیین می‌گردد، روابط بین دولت‌ها بر اساس خطوط اجتماعی ترسیم می‌شود (فاین، ۱۳۹۴: ۳۴۳).

هفنر و برتن سرمایه اجتماعی بین‌الملل را وجود شبکه‌های اجتماعی ناشی از رابطه و پیوندهای اجتماعی دولت‌ها در درون نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند. آنان تعاملات موثر و سازنده دولت‌ها با یکدیگر را منشا قدرتی اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی تصور می‌کنند. آنها با اذعان به وجود شبکه‌های اجتماعی و نقش بارز آنها در کم و کیف تعاملات دولت‌ها با یکدیگر می‌نویسند: «این شبکه‌ها چه از افراد تشکیل شده باشند و چه از دولت‌ها، بر رفتار اعضای خود از طریق اعطای قدرت اجتماعی بیشتر به اعضا نیز از طریق شکل دادن به باورهای رفتاری مشترک اثرگذارند. مشیر زاده و واسعی زاده (۱۳۹۷) نیز معتقدند همان طور که عضویت و فعالیت در تشکل‌های مدنی در

17-James S. Coleman

18-Alexander Wendt

داخل کشورها شاخص سطح بهره‌مندی آنان از سرمایه اجتماعی عنوان شده است. میزان عضویت و نقش موثر در نهادهای فراملی نیز می‌تواند نشان دهنده بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی بین‌الملل باشد. مشیرزاده و واسعی‌زاده (۱۳۹۱) در عنوانی دیگر با در نظر گرفتن نقشی موثر برای دو مولفه اعتماد و هنجارها در افزایش مشارکت و همکاری از یک سو و کاهش منازعات از کرانی دیگر این مولفه‌ها را به عنوان نمودی آشکار از سرمایه اجتماعی بین‌الملل می‌دانند. آنها با تاکید بر مشارکت؛ مشارکت واقعی (کیفی) و نه ظاهری در هنجارهای مشترک و نفوذ در تصمیم‌گیری‌های بین‌الملل را وجهی دیگر از سرمایه اجتماعی بین‌الملل می‌دانند. مشیرزاده و واسعی‌زاده (۱۳۹۴) بر این باورند دولت‌ها نیز در سطح بین‌المللی همانند افراد در سطح جامعه داخلی با پیوستگی‌هایی که دارند به شبکه‌ای فراگیر از روابط منسجم در درون نظام بین‌الملل شکل می‌دهند و به فراخور نقشی که در این دایره ایفا می‌کنند صاحب مزیت و اعتبار می‌گردند.

برابر آنچه گذشت سرمایه اجتماعی بین‌الملل شامل آن دسته از قواعد، هنجارها، اعتماد، مشارکت، شبکه‌های ارتباطی، ویژگی‌های نسبی و برخی تصورات و برداشتهای انتزاعی از دولت‌ها به عنوان اعضای تشکیل دهنده جامعه بین‌الملل می‌شود که در صورت برخورداری هر چه بیشتر دولت‌ها از این موهبت نوظافته فرصت و موقعیت‌های کم نظیری در راستای کسب منزلت و منفعت و همچنین تولید کالاهای مادی و غیرمادی پیش روی آنها قرار خواهد گرفت. سرمایه اجتماعی بین‌الملل، همچنین به عنوان منبعی از قدرت «نرم» کشورها می‌تواند به اثرگذاری در تصمیمات بین‌المللی، کاهش تنش‌ها و هزینه‌های ناشی از آنها را در بر داشته باشد. به تعبیری نزدیک‌تر؛ قدرت، وجهه و جایگاه اجتماعی کشورها که از مواهب رویکردهایی با پیوست اجتماعی و هنجاری است، نقش بسزایی در تداول پیچیده تعاملات و رقابت‌های بین‌المللی به ویژه در دوران پست مدرن دارد. به عبارتی به همان سان که کنشگران شاخص اجتماعی در «جوامع ملی صاحب اعتبار، نام و نشان» هستند و به نحوی از واجدان اصلی برخورداری از سرمایه اجتماعی خواهند بود، به همان شکل، کشورها نیز با دارا بودن این معیار و ویژگی‌ها، نزد افکار عمومی بین‌المللی صاحب «شناسه های اجتماعی» یا به نوعی همان سرمایه اجتماعی معمول خواهند بود.

با مرور و تدبر برآنچه که تحت عنوان مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌الملل مطرح گردید، در خواهیم یافت این مولفه نو پدید به لحاظ تئوریک هنوز به قدرکافی تعبیر پردازی و تکامل نیافته است. اندک پژوهش‌هایی که توسط محققین در این راستا به رشته تحریر درآمده است، نوعاً همان معانی و

ساخت چند متغیره سرمایه اجتماعی مرسوم و جنبه تحلیلی آنها در مختصات جوامع داخلی است. بنابراین بر همین مبنا می‌توان برای مفهوم پردازش سرمایه اجتماعی بین‌الملل با استفاده از رویکرد استعاره‌ای جنبه شناختی بدیعی را ملحوظ داشت. رویکرد استعاره‌ای به این معنا که ابزاری برای استنباط و مفهوم‌سازی یک حوزه انتزاعی بر اساس معانی و حوزه مفهومی و ملموس‌تر مبدا است. در جایی که می‌کوشیم بر حسب قلمرو مفهومی مبدا به صورت‌بندی ایده‌ای در قلمرو مقصد که هنوز مدون نشده بپردازیم. بنابراین با توجه به نقشی که نظریه استعاره می‌تواند هم در تکوین و هم در جنبه‌های شناختی و صورت‌بندی سرمایه اجتماعی بین‌الملل به عنوان حوزه‌ای انتزاعی ایفا نماید، دامنه بحث را بر اساس این مولفه نظری پی خواهیم گرفت. همچنین در راستای فرضیه این پژوهش با اتکا به آرا و نظرات اندیشمندان، متغیرهای در بردارنده و واژگان مفهومی سرمایه اجتماعی بین‌الملل به صورت پیوستاری از مفاهیم و تعابیر انتزاعی و استعاره‌ای در قسمت یافته‌های تحقیق واکاوی خواهد شد که به ترتیب شامل «سرمایه اجتماعی»، «روابط بین‌الملل»، «دولت» و «جامعه بین‌الملل» می‌باشند.

۷. یافته‌های تحقیق

فهم و شناخت دنیای جدید که در آن برخی پدیده‌ها و پارادایم‌ها در همه وجوه زندگی بشری نقش‌آفرینی می‌کنند، نگاه تازه‌ای می‌طلبد؛ نگاهی که با آن بتوانیم در قالب نظریه‌های جدید، مفاهیم جدید را بازخوانی و تعریف کنیم (سهراب زاده، ۱۳۹۵: ۲۰). فرآیند شناخت جریانی ذهنی است که طی آن انسان از طریق مفاهیم و انتزاعات به شناخت و آگاهی از محیط پیرامون دست می‌یابد. عینیتی فراتر از توان ذهنی محدود انسان که برای او قابل درک باشد وجود ندارد. به تعبیر بسیار جالب گرامشی امر عینی برای انسان چیزی جز «کلی ذهنی» نیست. بنابراین نقش فاعل شناسا «ذهن انسان» در فرآیند شناخت نقشی سازنده و مبدا و ملاک شناخت است (غنی نژاد، ۱۳۹۹: ۳۱). بنابراین متأثر از جهان‌بینی‌های جدید که افق‌های بکر و بدیعی را به مراتب در منظومه مفهومی و نظری مطالعات روابط بین‌الملل نیز حکم‌فرما کرده است، به منظور فهم دقیق و عمیق‌تر مولفه سرمایه اجتماعی در قلمرو روابط بین‌الملل، نظریه «استعاره» مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و مطابق با این رهیافت به واکاوی سازه‌ها و قلمرو مفهومی و موضوعی سرمایه اجتماعی بین‌الملل شامل «سرمایه»، «سرمایه اجتماعی»، «روابط بین‌الملل»، «دولت» و «جامعه بین‌الملل» پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های پژوهش با ارائه الگو واره نظری یا مدل مفهومی با الهام از نظرات ریکور و لیکاف و جانسون مشخص گردیده است.

۱-۷. تحول مفهومی در روابط بین الملل

مفاهیم در مقام ابزارهای تحلیل و فهم، نقش مهمی در ساماندهی برداشت‌های ما از جهان بر عهده دارند. مفاهیم از یک سو بازتاب تحولات نظام بین‌الملل در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و حقوقی به شمار می‌آیند و از سوی دیگر چارچوب معنایی جدیدی برای فهم و تفسیر آنها ایجاد می‌کنند. مفاهیم هم ابزارهای فهم و تفسیر و تحلیل نظام بین‌الملل هستند و هم به سهم خود به نوع تصویرها و برداشت‌های رایج از نظام بین‌الملل شکل می‌دهند (ظریف و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۹). از این رو انتظار می‌رود گستره معنایی مفاهیم به تبع زمینه‌های زمانی و مکانی خاص متحول باشند و به اشکال متفاوتی تعریف شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶).

تحول مفهومی یکی از بارزترین مشخصه‌های دوران گذار^{۱۹} به شمار می‌آید که به بازتعریف یا تغییر معنایی بسیاری از مفاهیم سنتی و رایج و ورود مفاهیم جدید به ادبیات نظام بین‌الملل منجر شده است. دوران گذار دوران نیاز به شیوه‌های جدید اندیشیدن، نگرش و فهم جهان بر مبنای آموزه‌های متناسب با الزامات محیط بین‌الملل نو ظهور است. بازاندیشی و بازتعریف مفاهیم سنتی و پیدایش مفاهیم نوین و ورود مفاهیمی که پیش‌تر در ادبیات روابط بین‌الملل اعتنایی بر نمی‌انگیخت حاصل این تحول است. دوران گذار دوران رواج مفاهیم، تعبیر و استعاره‌ها در روابط بین‌الملل است. رواج مفاهیم، تعبیر و استعاره‌های متعدد در دوران گذار گویای ورود به عصر جدیدی است که در آن نظام بین‌الملل به دوره‌های پیشین در قالب یک چرخش معنای تفاوت بنیادی پیدا کرده است. چرخش معنایی توجه به اهمیت معانی، هویت، هنجارها، تصویرها و برداشت‌های ذهنی، زبان و استعاره در روابط بین‌الملل را برانگیخت و بر ساخت اجتماعی روابط بین‌الملل تاکید ورزید (ظریف و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۱).

۲-۷. سرمایه اجتماعی به مثابه «استعاره»

«سرمایه» به ویژه آن گونه که در سیستم سرمایه‌داری تعریف می‌شود محتوایی عمیقاً اجتماعی دارد. سرمایه ضمن این که سرگرم کار خودش است به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی می‌چسبد و گونه‌های قدرت و کنترل را در بر می‌گیرد. سرمایه در بالاترین سطح انتزاع شکل‌ها و تجسدهای

متفاوتی به خود می‌گیرد. اساسا سرمایه هر چیزی است که جریان بهبود مطلوبیت در طول زمان را تامین می‌کند. منطق واقعی عملکرد سرمایه، قابل تبدیل شدن یک گونه به گونه‌ای دیگر است و این وجهی استعاره‌ای است (وین، ۲۰۰۷: ۷۶).

مفهوم سرمایه اجتماعی به قدری آشفته است که بسیاری از پژوهشگران آن را صرفا یک «استعاره» یا ابزار اکتشافی می‌دانند. کاربرد مفهوم سرمایه اجتماعی در مورد فعالیت‌های مختلف کاملا سیال است، به این صورت که با یکدیگر تعویض پذیر هستند. تا کنون از سرمایه و مفاهیم آن به آسانی و آزادانه چونان یک «استعاره» مورد استفاده قرار گرفته است (فاین، ۱۳۹۴: ۱۱۲). در واقع می‌توان سرمایه اجتماعی را مولفه‌ای ارزشمند و یک رویکردی «استعاره‌ای» دانست که امروزه دامنه مفهومی گسترده و متنوعی یافته است (Hawe, shiell: 2000).

انضمام مفهوم سرمایه به استعاره افراد، منابع و قدرت ما را به استفاده فراتاریخی از سرمایه می‌رساند. برای مثال، وضع اشرافی برخاسته از روابط پیشا سرمایه‌داری مانند گونه‌ای سرمایه اجتماعی انگاشته می‌شود؛ عنوان اشراف‌زاده، شکل برتر سرمایه اجتماعی نهادینه شده است. ادبیات سرمایه اجتماعی مفهوم تعمیم یافته سرمایه اجتماعی را بر می‌گزیند و سپس بار دیگر آن را به گونه‌های خاص تقسیم می‌کند. به معنی دقیق کلمه، ادبیات سرمایه اجتماعی با کنایه و استعاره‌هایی پیش می‌رود که بورديو نیز به آن پرداخته است. در آثار بورديو سرمایه اجتماعی یک نوع سرمایه است که به همه ابعاد غیر اقتصادی تعمیم یافته است. از منظر بورديو که عموما در تعریف وی سرمایه اجتماعی حاصل شبکه‌های با دوامی از روابط است و اعضای شبکه‌ها را مستحق اعتبار می‌داند، سرمایه اجتماعی یکی از سایر گونه‌های سرمایه به شمار می‌آید که با استعاره شکل یافته است (فاین، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

بانک جهانی به عنوان یکی از منابع تعریفی و تحلیلی سرمایه اجتماعی با رویکردی استعاره‌ای سرمایه اجتماعی را قابل تعمیم و به منزله چسبی می‌پندارد که می‌تواند اجزای جوامع را استوار نگه دارد. این نگرش یکی از مطلوب‌ترین استعاره‌های بانک جهانی در خصوص سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی سفر ادبی خود را با حرکت از استعاره به ابزار اکتشافی که معنای عمومی و دیگری برای این مفهوم است، کامل می‌کند. استعاره به مثابه آغازگاه بحث درباره سرمایه اجتماعی بعضا در ادبیات محققانه تعریف، معنا و بازتاب می‌یابد؛ همانطور که کولمان (۱۹۹۳) بحث خود را با داستان قایق‌رانی در رود ویسکانسین و بخشی از رود می‌سی‌سی‌پی برای تشبیه تجربه سرخ پوستان آغاز می‌کند (Marks, 2014: 54).

روتنبرگ (۱۹۹۹) معتقد است، برخی محققین و مورخین ترجیح می‌دهند سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را هم چون یک استعاره به کار برند. ثابت شده است که «سرمایه اجتماعی یک استعاره سودمند است». مایکل ولکاک در نخستین اظهار نظر خود اذعان می‌کند؛ در حالی که سرمایه اجتماعی با اشکال استاندارد سرمایه اجتماعی یعنی اشکال اقتصادی آن مانند املاک به طور کامل سازگار نیست، با وجود این استعاره سودمند برای آسان‌سازی مباحثه‌ها در پهنه‌های علمی بخشی و منطقه‌ای است. «لیگ» با پذیرش اینکه سرمایه اجتماعی یک استعاره است می‌افزاید؛ روشن است استعاره ارزش خطابی دارد و چنین می‌نماید که دلیل اصلی برتری اخیر سرمایه اجتماعی همین باشد (فاین، ۱۳۹۴: ۲۹۹).

۳-۲. سرمایه اجتماعی؛ رویکردی انتزاعی

سرمایه اجتماعی، مفهومی که در کنار انواع سرمایه‌ها مطرح می‌شود؛ سرمایه‌ای نامرئی ولی بسیار ارزشمند و پر قدرت است (منصوریان، ۱۳۹۲). سامرز برون (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی را به عنوان یک مقوله انتزاعی فراگیر همراه با ابعاد بالقوه سنجش‌پذیر و دارای ارزشی اکتشافی چشم‌گیر می‌داند که با این مزیت می‌تواند گستره‌ای از نظریه‌های پراکنده را کنار هم قرار دهد. سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق نظریه‌ها و مفاهیم موجود سفر خود را در انتزاعی‌ترین سطح آغاز کند. بنابراین سرمایه اجتماعی از مورد پژوهی‌ها برای استنتاج اصول انتزاعی بهره می‌گیرد و بر عکس از اصول انتزاعی به تخمین مطالعات موردی می‌پردازد. به عبارتی قلمرو تحلیل و سیاست‌گذاری سرمایه اجتماعی مرز نمی‌شناسد (فاین، ۱۳۹۴، ۲۳۱).

۴-۲. روابط بین الملل، رویکردی استعاری

امروزه با چرخش زبانی در روابط بین الملل، قلمرو جدیدی از تحلیل‌های استعاری با تمرکز بر دانش روابط بین الملل گشوده شده است. «میکائیل مارکس»^{۲۰} (۲۰۱۴) در کتاب خود نشان می‌دهد که زبان متعارف در دانش روابط بین الملل کنونی شدیداً استعاری است و استعاره‌ها نقش مهمی در تولیدات این دانش دارند. از نظر او پارادایم‌های غالب در روابط بین الملل که گرایش‌های نظری محققان را هدایت می‌کند مبتنی بر تصویرسازی‌های استعاری هستند که گزاره‌ها و احکام نظری را برای

فرضیه‌سازی و پیش‌بینی مسایل بین‌المللی در اختیار می‌گذارند (Marks, 2014: 116).

توجه محققان روابط بین‌الملل به نقش معناسازی استعاری در ادبیات سیاسی و بین‌المللی سابقه چندانی ندارد و از نظر ریچارد لیتل تا همین دهه‌های اخیر محلی از اعراب نداشته است. پیش‌تر و پیش‌تر محققان روابط بین‌الملل نظریه‌پردازان استعاره بودند که به کاربرد استعاره در ادبیات سیاسی و بین‌المللی اشاره کرده‌اند. محققان روابط بین‌الملل با انجام این پژوهش‌ها و تحقیقات خود می‌خواهند فرض عینی بودن گزاره‌های علمی را زیر سوال ببرند و نقش تکوین سازه‌های استعاری در تولید گزاره‌های نظری و در نتیجه در هم تنیدگی گفتمان‌های علمی و سیاسی را نشان دهند. به طور کلی زبان استعاری در دیسیپلین‌های مختلف آکادمیک به این دلیل توسط دانش‌پژوهان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بتوانند رهیافت‌های فکری خود را بهتر تبیین کرده و توضیح دهند. در چارچوب این هدف ریچارد بوید بر این باور است که این استعاره‌ها هستند در تعبیر و تکامل رهیافت‌های فکری در روابط بین‌الملل نقش مهمی را ایفا می‌کنند و توجه به آنها در این باره بسیار کلیدی و حائز اهمیت است (مشیرزاده، مسعودی، ۱۳۹۶).

مارکس می‌گوید استعاره‌ها می‌توانند در ایجاد درک و شناخت الگوهای ارتباطی در میان مقوله‌های عینی و ذهنی به ایفای نقش پردازنده؛ نقش و وظیفه‌ای که تا کنون تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و بین‌المللی بر اساس تصاویر استعاری بوده است و این بسیار مهم است که استعاره می‌تواند گزاره‌های نظری ارائه دهد. این ادعا پر بیراه نیست زیرا که اساسا روابط بین‌الملل به عنوان یک علم اجتماعی به روایت‌ها وابسته است و قادر است با برسازي مدل‌های شناختی، چارچوبی را برای تحلیل و تولید نظریه‌های جدید و راه‌گشا و آزمون فرضیه‌ها فراهم نماید. شاید بتوان گفت بدون استعاره‌ها مطالعه تئوری‌های روابط بین‌الملل کار بسیار پیچیده و مشکلی خواهد بود. «توجیه تئوریک بسیاری از رهیافت‌های روابط بین‌الملل وابسته به تصاویر استعاری» است که به وجود آورنده فرضیه‌های محوری می‌شوند.

چه عامدانه و چه غیرعامدانه، اندیشمندان روابط بین‌الملل سعی نموده‌اند تا این عرصه را با انواع مختلف استعاره عجین سازند و از آن برای تئوری‌سازی و تبیین آنها در روابط بین‌الملل بهره‌مند شوند. در برخی از موارد، استعاره‌ها غیرآگاهانه مورد استفاده قرار می‌گیرند و گاهی دیگر تکیه بر استعاره‌ها تلاشی از سوی پژوهشگران است تا بتوانند موضوعات تحقیق خود را توضیح داده و آنها را آسان سازند. هرگاه استعاره‌ها آگاهانه مورد استفاده قرار می‌گیرند به ایجاد تئوری‌ها کمک می‌کنند و

مسائلی را که در ساختارهای تحلیلی پیشین غامض و پیچیده به نظر می‌رسیدند جنبه مفهومی می‌دهند و باعث ایجاد خلاقیت در اندیشه‌های مربوط به مسائل پیچیده می‌شوند و یک معیار تحلیلی را به وجود می‌آورند که در آن مستندات مورد آزمون و ارزیابی قرار می‌گیرند.

بر این اساس دامنه فراخ و شگفت انگیز استعاره و کاربرد آن در تولید آگاهی و خلق مفروضات پرشمار در تمامی جوانب مباحث نظری روابط بین‌الملل، ممکن است این سوال را به ذهن مخاطبان روابط بین‌الملل متبادر سازد که با توجه به شرح احوال برشمرده، در میان تئوری‌های روابط بین‌الملل چه چیزی استعاری نیست؟ با پاسخی بدون اغراق این یک واقعیت آشکاری است که هیچ قلمرویی از شناخت و اندیشه انسان عاری از تصاویر استعاری نیست؛ برآمدن روابط بین‌الملل نیز نشان دهنده حکایت و حقیقتی از این برداشت اساسی است (Marks, 2014:5).

۵-۷. قلمرو استعاره‌ها در رهیافت‌های روابط بین‌الملل

استعاره‌ها در رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل به طور متداول مورد استفاده قرار می‌گیرند. مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و دیگر رویکردهای روابط بین‌الملل همگی سرشار از استعاره هستند. به عنوان مثال «نظریه سیستم‌ها»، ساختارها و توازن قوا، اصطلاحات، تعاریف، نامگذاری‌ها و برخی دیگر از ابزارهای تحلیلی مربوط به جریان‌ات نظری و عملی روابط بین‌الملل هر کدام به نوعی رویکردی استعاری هستند به عبارتی «ساختار» و «سیستم» در تئوری‌های روابط بین‌الملل فاقد هر گونه معیار تجربی هستند. سیستم و ساختار کیفیتی انتزاعی هستند که توسط استعاره معنا و مفهوم می‌یابند. برای دانشجویان جدید الورد در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، غالباً کشورها به عنوان «توپ‌های بازی بیلیارد» معرفی می‌شوند. همچنین در مدل «تار عنکبوتی» کشورها به عنوان بازیگران جهانی در شبکه‌ای به هم تنیده قرار داده می‌شوند تا نشان دهنده وابستگی متقابل آنان باشد.

انواع استعاراتی که در رهیافت‌های روابط بین‌الملل مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، به نظر بسیار متنوع هستند. از کلمه (بدن) به عنوان استعاره‌ای برای تبیین ساختار و تشکیلات دولت استفاده می‌شود. و گاهی «دولت نیز به عنوان یک شخص زنده و پویا دیده می‌شود». همان گونه که این مثال‌ها نشان می‌دهند، بسیاری از استعاره‌های استفاده شده در عرصه تئوری‌های روابط بین‌الملل، دارای اهداف معنایی هستند که در آنها سعی می‌شود از تشبیه و تمثیل برای انتقال معنایی مفاهیم به مخاطبان استفاده شود (قربانی شیخ نشین، ۱۳۹۰).

۶-۷. دولت در روابط بین الملل: استعاره «دولت به مثابه فرد»^{۲۱}

طی پنج قرن گذشته دولت مهمترین مفهوم و واقعیت سیاسی ساخته شده توسط بشر است که توانسته به عنوان عنصر و عامل هویت دهنده به روابط بین الملل مطرح گردد. بسیاری از نظریه‌های روابط بین الملل دولت را مهمترین نیروی محرکه این حوزه می‌دانند. اما به اعتقاد برخی از علمای سیاست، دولت، شهودی و به طور واقعی قابل لمس نیست و ساختاری انتزاعی دارد. مایکل والزر در مقاله‌ای با عنوان «نمادگرایی در اندیشه سیاسی» خاطر نشان ساخته؛ دولت نامرئی است. زیرا شکل وجودی و جوهری آن محسوس نیست. والزر پیشنهاد می‌کند قبل از اینکه به دولت علاقه، تعلق و تحلیلی داشت، باید آن را تجسم و شخصیت پردازی کرد. چارلز بیتر نیز ادراک دولت در روابط بین الملل را تحت تاثیر استعاره و ویژگی‌های انسانی می‌داند (Höne, 2014: 20). عمده مباحث مطرح شده در خصوص سرمایه اجتماعی بین الملل حول اعطای شخصیت بخشی به دولت در روابط بین الملل، به مثابه «فرد» در جوامع داخلی است. مجاب کننده‌ترین شیوه ارائه این نظر، استدلال ونت است که می‌گوید: می‌توان یک تشبیه خلاق (در اینجا استعاره) از لحاظ نظری بین فرد و دولت برای انسان انگاری در نظر گرفت. به این معنا که دولت‌ها جمع‌هایی از افرادی هستند که از راه عملکردهای خود یکدیگر را (اشخاص) دارای حیات اجتماعی، نفع‌ها، ترس‌ها و جز آن می‌سازند (لینکلتر، ۱۳۹۴: ۷۸).

۱-۶-۷. اظهارات استعاری اندیشمندان

به عقیده پیترو لوماس^{۲۲} (2005) شخصیت‌سازی برای یک موجود غیرانسانی (دولت) به عنوان (فرد) به صورت استعاری نه تنها مقدور است بلکه، منجر به فهم و شناخت بهتر و آسان‌تر خواهد شد. لوماس در شخصیت‌بخشی به دولت در مطالعات روابط بین الملل با تصویرسازی مدرن، تئورهای روابط بین الملل را به صورت استعاری به شکلی بدنمند تصور می‌کند (Marks, 2014: 49). ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲) جامعه‌شناس مشهور جهان اسلام و به عبارتی از دولت پژوهان نخستین، در

21-The state as individual

22-Peter Lomas

راستای تشریح دیدگاه نظری خود دست به دامان استعاره شده است. این خلدون با تشبیه حکومت به یک موجود زیست‌مند و ارگانیک معتقد است: حکومت‌ها در سن زندگی خود نیز به مثابه انسان‌ها هستند آنها نیز همانند انسان دارای تولد، رشد و مرگ هستند؛ آن طور که انسان دارای مزاج است دولت نیز دارای مزاج است. از این دیدگاه همان‌گونه که انسان‌ها می‌میرند دولت‌ها هم به پایان می‌رسند (فدایی مهربانی، ۱۳۹۴: ۲۵۸). به عبارتی انسان دارای دوران نوجوانی، جوانی، میانسالی و مرگ است، دولت‌ها نیز چنین تاسیس می‌شوند و بازتولید می‌شوند، رشد می‌یابند و سرانجام به پیری و فرسودگی و مرگ می‌رسند (سهراب زاده: ۱۳۹۵، ۴۲).

باروخ اسپینوزا^{۲۳} (۱۶۷۷-۱۶۳۲) معروف به شاهزاده فلسفه، مضمون بخشی از صحبت‌هایش در رساله سیاسی این است که: دولت را باید به منزله فرد یا، به بیانی دقیق‌تر به مثابه فردی متشکل از افراد، واجد یک (بدن) و یک (نقش) یا ذهن تصور کرد. اسپینوزا با فرض دولت به مثابه انسان، آنها را در تکاپوی نظم بخشیدن به امور زندگی برمی‌شمارد (بالیار، ۱۳۹۹: ۱۴۳). به باور اسپینوزا، دولت‌ها به وضوح یک موجودیت طبیعی با ویژگی‌های انسانی هستند و به همان شکل نیز به آن عمل می‌کنند و این بارها تکرار می‌شود (kizuk, 2014). به عبارتی کلی، از منظر اسپینوزا فردیت دولت به مثابه فردیتی استعاری و ارگانیکی است.

ژان ژاک رسو^{۲۴} (۱۷۷۸-۱۷۱۲) دیگر اندشمند بزرگ این عرصه به مانند اسپینوزا گاه تشبیه‌هایی با اندام زنده صورت می‌دهد. تشبیه اندام‌وار در این عبارت او منعکس است که «بدنه سیاسی» می‌تواند پیکری سازمان‌یافته و زنده شبیه پیکر انسان قلمداد شود. به اعتقاد وی انطباق هویت فردی و شاخصه‌های انسانی با اراده و انگیزه دولت، فرضی امکان‌پذیر و تاثیرگذار است. ایمانوئل کانت^{۲۵} (۱۷۲۴-۱۸۰۴) نیز ذیل همین سنت فکری با تاکید بر وجود اهمیت صلح در داخل و میان دولت‌ها بر این باور است نظام ارتباطی و تعاملات دولت‌ها در جهان، شبیه افراد در زندگی روزمره است (والتر، ۱۳۹۸: ۱۸۲). توماس هابز^{۲۶} (۱۶۷۹-۱۵۸۸) نیز هم راستا با ابن خلدون که برای دولت‌ها همانند افراد مرگ و زندگی قائل است، معتقد است: ذات ارکان و مجامع حکومت همچون موجود زنده فانی و پایان‌پذیر است. به این ترتیب هابز نیز برای انسان مصنوعی (در اینجا دولت) با ذکر

23- Baruch Spinoza

24- Jean-Jacques Rousseau

25- Immanuel Kant

26-Thomas Hobbes

ویژگی‌های انسانی؛ «نفس» و «ابدیتی» برای آن در نظر می‌گیرد (هابز، ۱۳۹۵: ۲۰۷). هابز اولین شخصی است که با لحنی صریح بصورت انتزاعی از نظریه دولت مدرن سخن می‌گوید. شاید بتوان گفت تاثیری که نوشته‌های هابز بر مفهوم‌سازی دولت مدرن گذاشت دلیل کافی برای آغاز اندیشیدن به دولت به مثابه فرد باشد (Höne, 2014: 34).

کنت والتز^{۲۷} (ژوئن ۱۹۲۴ - ۲۰۱۳) نظریه‌پرداز نئورئالیسم ساختاری است که نقطه اتکا مبحث محوری‌اش یعنی «ساختار» رویکردی انتزاعی و استعاری است که همانطور که در سطور صدرالذکر به آن اشاره شده متأثر از آرا و نظریات باروخ اسپینوزا می‌باشد. وی به صورت کلی بر این باور است که شایسته است در مطالعات سیاست بین‌الملل، دولت‌ها را به مثابه واحدهای کنشگر و نیت‌مند تصور کنیم. کارل دوئیچ^{۲۸} (۱۹۹۲-۱۹۱۲) هم در زمره متاخرین تصور استعاری از دولت است که به باور وی: کشورها به مثابه گروهی از افراد هستند که به وسیله شبکه‌های ارتباطی و برخورداری از بسیاری از ظرفیت‌های پیوندی در هم ادغام شده‌اند (فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۶۷۰).

اما از جمله شاخص‌ترین نظریه‌پردازان متاخر این حوزه الکساندر ونت است که دامنه نظری گسترده‌ای را برای تحلیل استعاری «دولت به عنوان شخص» با هویت و نقشی اجتماعی در عرصه بین‌الملل گشوده است. ونت در ادامه سلسله مباحث تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل، در سال (۲۰۰۴) در مقاله‌ای ایده شخصیت بخشی به دولت را به صورت سیستماتیک و نظام‌مند دنبال نمود. به همین خاطر این اندیشمند مهمترین نقطه مرجع بسیاری از تمایلات اخیر برای ایده شخصیت بخشی به دولت است (Höne, 2014: 34). ونت با یک رویکردی استعاری، انگاره «دولت» به عنوان «شخص» را مطرح کرده است. وی معتقد است تا آنجا که هستی دولت امری است که شکل می‌گیرد، انسان‌وار تلقی کردن آن برای پیش‌بینی رفتار آن اهمیت دارد، همان‌گونه که روانشناسی عامیانه برای تبیین رفتار انسانی لازم است. در آثار علمی روابط بین‌الملل، اشاره به دولت‌ها به عنوان واحدهای عقلانی و (نیت‌مند) امری رایج است و به این معنا است که دولت‌ها به شکلی هدفمند و بر اساس باورها و برداشت‌هایی که از «خود» و «دیگری» دارند درباره جهان عمل می‌کنند (ونت، ۱۳۹۸: ۲۸۳).

برای مفهوم‌سازی «دولت به مثابه شخص در روابط بین‌الملل»^{۲۹} ابتدا باید شیوه‌های موثری را در نظر گرفت که متأثر از هویت‌ها، احساسات و گفتمان‌های روزمره شکل و معنا می‌یابند

27-Kenneth Waltz

28-Karl Deutsch

29-The state-as-person in international

(Höne,2014:34). برای نمونه؛ این تنها دانشگاهیان نیستند که دولت را به انسان تشبیه می‌کنند، همه ما نیز چنین می‌کنیم. در گفتمان زندگی روزمره هم شهروندان و هم سیاست‌گذاران عاداتاً با دولت‌ها چنان برخورد می‌کنند که گویی شخص هستند و چنان در مورد آن‌ها سخن می‌گویند که - گویی واجد همان نوع هویت و خصوصیات نیت‌محوری هستند که ما به یکدیگر نسبت می‌دهیم. ونت در ادامه همین دیدگاه دولت‌ها را موجودیت‌هایی می‌داند که می‌توان هویت و منافع را به آنها نسبت داد. در استدلال خود آورده است: من هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کنم که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. «دولت‌ها کنشگرانی با خصوصیات جوهری هستند» که تنها یک کنشگر می‌تواند یک هویت این چنینی داشته باشد. انگاره دولت به منزله اشخاص مسئله‌ای است که بر سرشت نظام بین‌الملل نیز تاثیر می‌گذارد. این یعنی واقعیتهایی که حقوق بین‌الملل صراحتاً برای دولت‌ها «گفتار انسان‌وار انگارانه» را به رسمیت می‌شناسد و به دولت به مثابه «شخصیت» اشاره دارد (ونت، ۱۳۹۸: ۲۸۳). انگاره دولت به مثابه فرد در روابط بین‌الملل در قالب و قالب‌های انسانی، موثر، مانوس و درون‌مایه‌تر از هر چیزی دیگر است. ارزش و اعتبار آن نیز منوط به تداوم و پیوستگی در روایت‌های نظریه روابط بین‌الملل است (wendt,2004).

بنابراین با توجه به دیدگاه و نظرات اندیشمندان استعاره دولت به مثابه فرد مبحث و رویکردی جا افتاده و مسوق به سابقه است که به عقیده آنها تعاملات دولت‌ها در جهان شبیه افراد در زندگی روزمره است و اغلب استفاده از این رویکرد استعاری را جهت فهم و شناخت بهتر دولت و پدیده‌های مربوط به آن می‌دانند. مطابق با این دیدگاه، تحلیل دولت در جمع دولت‌های دیگر مستلزم به استعاره گرفتن جامعه‌ای با ویژگی‌های جوامع فردی است که در این خصوص می‌توان به رهیافت جامعه بین‌الملل به عنوان کانتکتست بحث اشاره کرد.

۸. جامعه بین‌الملل^{۳۰}

جامعه بین‌الملل نقطه کانونی مکتب انگلیسی^{۳۱} و از جمله مفاهیم پرکاربرد در روابط و سیاست بین‌الملل است که در چارچوب سیستمی یعنی در قالب سیستم بین‌الملل معنا و مفهوم می‌یابد و بیانگر مجموعه‌ای از عناصری است که در کنش متقابل با یکدیگر قرار دارند. مکتب انگلیسی زمینه را برای

مطالعه و بررسی وضعیت ساختارهای اجتماعی نظم‌های بین‌المللی فراهم می‌نماید و برخلاف بسیاری از نظریات تک محوری روابط بین‌الملل رویکردی کل‌نگر به موضوعات و پدیده‌های بین‌المللی دارد (yannis:2018).

بنا به تشریح ایده جامعه بین‌الملل توسط هدلی بول^{۳۲}، جامعه بین‌الملل زمانی شکل می‌گیرد که دو یا چند کشور با یکدیگر تماس کافی داشته باشند و به اندازه کافی بر تصمیم‌گیری‌های یکدیگر تاثیر بگذارند. به گونه‌ای که آن‌ها را وادار کنند که با آگاهی از منافع و ارزش‌های مشترک به عنوان بخشی از یک کل رفتار کنند و یک جامعه را تشکیل دهند.

از دیدگاه تئوری پردازان جامعه بین‌الملل، در مرکز ثقل روابط بین‌الملل دولت‌هایی وجود دارند که به عنوان سامانه بشری اقدام می‌نمایند. با این وجود، منافع، قواعد، نهادها و سازمان‌های مشترکی وجود دارند که روابط دولت‌ها را شکل داده و نظم اجتماعی متشکل از دولت‌های مستقل را پایدار می‌سازد. ذهنیت پایه‌ای نظریه پردازان جامعه بین‌الملل در این برداشت ساده نهفته است که هر چند هیچ مرجع اقتدار مرکزی‌ای در عرصه بین‌الملل وجود ندارد ولی دولت‌ها الگوهایی از رفتار را به نمایش می‌گذارند که تابع محدودیت‌های حقوقی و معنوی است و رفتار به وسیله آن ساخته می‌شود.

بر اساس مطالعات پیش گفته جامعه بین‌المللی ایده‌ای معنا محور است و به موضوعاتی شکل می‌دهد که بر عناصر جامعه متمرکز است، جامعه‌ای که دولت‌ها میان خود تشکیل می‌دهند (ابراهیمی، زمانیان، ۱۳۸۹). به بیان وایت؛ جامعه بین‌الملل به مثابه یک واقعیت سیاسی و اجتماعی یا «همان تعامل معمول و همیشگی همبودهای مستقل است» (فرای، اهیگن، ۱۳۹۰: ۱۲۷). یعنی زمانی که جامعه بین‌المللی را به صورت قرارداد اجتماعی درجه دوم بین چندین قرارداد اجتماعی اولیه با نمایندگی دولت‌ها مطرح می‌کند. به عبارتی دقیق‌تر ایده اصلی جامعه بین‌المللی به این معناست که همانطور که آدمیان به مثابه افراد در جوامع زندگی می‌کنند و به آن شکل می‌دهند و از آن شکل می‌پذیرند، به همان سان دولت‌ها نیز در یک جامعه بین‌المللی زندگی می‌کنند که به آن شکل می‌دهند و از آن نیز تاثیر می‌پذیرند.

۸-۱. جامعه بین‌الملل، رویکردی استعاری

مارتین وایت اصلی‌ترین متفکر نظریه جامعه بین‌الملل، معتقد است می‌توان «روابط بین‌الملل را سنت تفکر و تعمق درباره «جامعه دولت‌ها» یا «خانواده ملت‌ها» و یا «اجتماع بین‌المللی» به شمار

آورد (لینکلتر، ۱۳۹۴: ۴۳). مشابه همین دیدگاه، باترفیلد مطرح نموده. وی معتقد است نظریه روابط بین الملل سنت گمانه زنی درباره جامعه دولت ها یا جامعه بین الملل است (Mutuku, 2018). یکی از استعارات مطرح در تصویر استعاری سازه‌انگاران از روابط بین الملل، تشبیه کردن نظام بین الملل به «جامعه» است. از لحاظ واژگانی روشن است که نظام بین الملل جامعه نیست: زیرا «جامعه» متشکل از افراد و اشخاص است در حالی که نظام بین الملل بازیگران به عنوان نمونه عبارتند از دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و نظایر آن. چنین بازیگرانی قطعاً افراد نیستند و تشبیه نظام بین دولتی به جامعه جنبه استعاری دارد. به همین ترتیب می‌توان گفت جامعه بین الملل نیز یک واقعیت نیست بلکه یک استعاره بسط داده شده است (قربانی شیخ نشین، ۱۳۹۰).

الیس^{۳۳} (۲۰۰۹) معتقد است اصطلاح جامعه بین الملل یا «جامعه وراملت‌ها» مفهومی استعاری است که به یک معنا برای ایجاد درک و بینشی تحلیلی از عرصه روابط جهانی و به ویژه در مقابل سایر رهیافت‌ها، به خصوص رهیافت جامعه جهانی ایجاد شده است. استعاره جامعه بین الملل را از آن رو نتیجه می‌گیریم که دولت‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کنند گویی این جامعه همچون جوامع مستقل و ملی وجود دارند. استعاره جامعه این فرض را می‌رساند که اساساً نباید جامعه بین الملل را با همکاری و یا پاره‌ای از هماهنگی‌ها به اشتباه گرفت. زیرا بخش عمده‌ای از ساخت جامعه مبتنی بر وجود هنجارها، قواعد و نهادهای مشترک است به همین سبب روابط بین اعضای جامعه بین الملل را می‌توان آن طور نظریه‌پردازی کرد که با ابزارهای جامعه‌شناسی معمول در سطوح فردی و گروه‌های داخلی قابل شناسایی است (Marks, 2014: 54).

۲-۸. تقابل و تضاد استقلال خواهی در مقابل هژمونی طلبی

آلکسی توکویل^{۳۴} در سال ۱۸۵۲ زمانی که خطابه ریاست فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی را ایراد کرد. یکی از نخستین تلاش‌ها در جهت قرار دادن روابط بین الملل در شمار علوم سیاسی و اجتماعی به حساب می‌آید. از دیدگاه توکویل در «جامعه بین الملل» به یک معنا، هر ملت یک شهروند جهانی است مشابه همین دیدگاه؛ ولف جامعه بین الملل را نوعی (Maxima civitas)، جامعه متشکل از همه دولت‌ها تلقی می‌کرد که شهروندان دولت‌ها بودند. پوفندورف^{۳۵} نیز جامعه بین الملل دولت‌ها

33-Ellis David

34-Alexis de Tocqueville

35-Samuel von Pufendorf

را چنین توصیف می‌نمود: «چندین دولت که چنان رابطه‌ای با هم دارند که به نظر می‌رسد بیکره واحدی را تشکیل می‌دهند ولی تک‌تک آنها ساحت حاکمیت خود را حفظ نموده و این که همزیستی آنها فاقد آن دردهای است که وضع طبیعی وجود دارد. پوفندورف در نهایت جامعه مرکب از دولت‌ها را با یک توصیف استعاره‌ای حوزه «زندگی بین‌المللی» می‌داند (لینکلتر، ۱۳۹۴: ۴۳).

واتسون نیز جامعه بین‌الملل را گروهی از کشورها یا به طور کلی گروهی از جوامع سیاسی مستقل می‌داند که «قوانین و نهادهایی مشترک» را برای انجام روابط خود ایجاد کرده‌اند و منافع مشترک آنها را در حفظ این ترتیبات به رسمیت می‌شناسد. براون (۱۹۹۵) با طرح ایده جامعه بین‌الملل؛ «جامعه درجه دوم»؛ جامعه بین‌الملل را به عنوان جامعه درجه دوم (مرکب از واحدهای جمعی که هر کدام مرکب از اجتماعی درجه اول از (افراد) هستند، به صورت راهی میانه مطرح می‌نماید. ایده و طرح وی جامعه درجه دوم، جهت نجات جامعه درجه اول از عدم امکان دست یابی به وحدت در فقدان یک غیر به یاری طلبیده می‌شود. بنابراین براون جامعه درجه دومی را مطرح می‌کند که در آن اعضاء افراد آدمی نیستند، بلکه بازیگرانی هستند که بیش از حاصل جمع جبری اجزای شان می‌باشند. این حرکت وجهی از جامعه شناسی را می‌گشاید که جامعه شناسان زیادی آن را دقیق مطالعه نکرده‌اند، اما در واقع تلاقی‌گاه طبیعی جامعه‌شناسی و نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

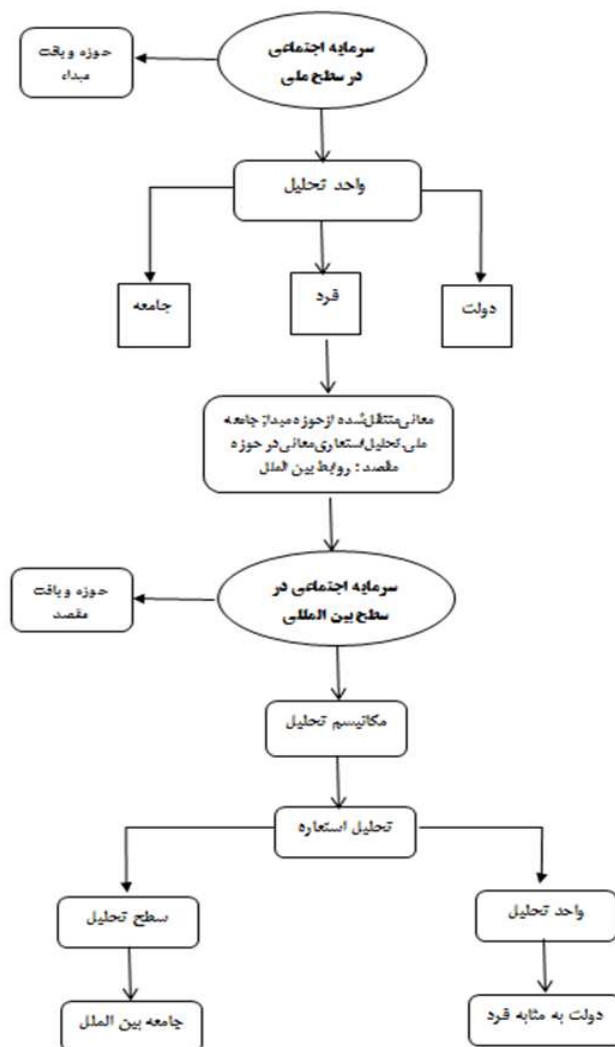
«جامعه بی سر»: هدلی بال (۱۹۸۵-۱۹۳۲) علاقمند به آن بخش از زندگی جمعی در دوران معاصر است که به سیاست جهان و روابط بین‌الملل معروف است. مهمترین و مسلط‌ترین سازوکار آن نهاد (جامعه بین‌الملل) است. بال می‌گوید پشتوانه فکری و اصلی این دکترین آن چیزی است که من آن را قیاس داخلی (domestic analogy) نام نهاده‌ام. استنتاج از تجربه شخصی افراد انسانی در جامعه داخلی به تجربه دولت‌ها تعمیم داده می‌شود که مطابق آن دولت‌ها همانند افراد، قادر به زندگی اجتماعی دارای نظم هستند (بول، ۱۳۹۶: ۵۸).

۹. مدل مفهومی پژوهش

کاربرد مدل‌ها، توصیف‌هایی انتزاعی با نمودی از واقعیت‌ها و ترکیب آن با نظریه و تشکیل اصطلاح مدل نظری است. مدل‌ها چارچوبی مفهومی یا نظری فراهم می‌آورند و می‌توانند نمایانگر مکانیسم یا تبیین فرضیه‌اری باشند که شاید با استفاده از تشبیه و تمثیل به دست آیند، یا می‌توانند روشی برای سازماندهی نتایج پژوهش و ارائه آنها باشند. در این مدل نخست مفاهیم منبع یا حوزه مبدا (سرمایه

اجتماعی) ترسیم گردیده است. سپس با انتخاب مکانیسم تحلیل؛ «استعاره» در راستای فرضیات تحقیق حوزه هدف یا مقصد (سرمایه اجتماعی بین‌الملل) نیز تبیین مفهومی شده‌اند که در نهایت مدل زیر به دست آمده است.

مدل مفهومی تحلیل استعاری سرمایه اجتماعی بین‌الملل



منبع: نویسندگان

نتیجه‌گیری

گسترده‌گی حوزه معنایی نظریه سرمایه اجتماعی که امروزه در حوزه نظری علوم انسانی نمودی بارز یافته است، پنجره‌ای جدید به سوی مطالعات و پژوهش‌های روابط بین‌الملل نیز گشوده است که از آن تحت عنوان سرمایه اجتماعی بین‌الملل یاد می‌شود. سرمایه اجتماعی بین‌الملل با پژوهش‌های کم‌شماری که به تازگی از آن صورت گرفته است، به موازات دگردیسی در نظام معنایی و مفاهیم روابط بین‌الملل در دوران موسوم به «گذار» مولفه‌ای جذاب و کارآمد خواهد بود. اما در عین اهمیت و برجستگی کاربردی که این مولفه می‌تواند در بسیاری از حوزه‌ها صاحب اثر باشد، از جنبه نظری به سبب نورستگی و بعضاً اغماض در قبض و بسط تئوریک و طرف بستن از آن در بطن تحقیقات آکادمیک روابط بین‌الملل، باعث شده با دشواری‌های ادراکی و مفهومی که بر ساحت فراخ آن سایه افکنده، دایره نفوذ و کاربردی آن در تداول گفتمان و مطالعات نظری روابط بین‌الملل محدود و مهجور بماند.

بنابراین برای پوشش این خلاء مفهومی و تئوریک، پژوهش حاضر اقدام به جستارگشایی برای یافتن بنیاد و چارچوبی تئوریک نمود تا بتواند حق مطلب را با معرفی و گشایش و تبیین مفهومی سرمایه اجتماعی بین‌الملل در کثرت نظریات روابط بین‌الملل به جای آورد. در همین راستا این پرسش مطرح شد که سرمایه اجتماعی بین‌الملل از چه مبنای تئوریک و مفهومی در ادبیات روابط بین‌الملل برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم دیده شد از منظری هستی‌شناختی و معرفت‌شناسانه به موضوع نگریسته شود. به همین خاطر برای واکاوی ترکیب مفهومی سرمایه اجتماعی بین‌الملل و دانش واژه‌های کانتکتست تحلیلی آن شامل دولت و جامعه بین‌الملل، نظریه استعاره مفهومی به عنوان چارچوب نظری پژوهش برگزیده شد. برابر با بررسی‌های به عمل آمده یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اساساً سرمایه اجتماعی به عنوان دال مرکزی و همچنین مدلول‌های؛ روابط بین‌الملل، دولت و جامعه بین‌الملل، جملگی جوهری استعاری دارند که به صورت تفصیلی به آنها پرداخته شده است. نتیجتاً مفهوم سرمایه اجتماعی بین‌الملل صرفاً یک تکنیک صوری و توشیح نظری نیست، بلکه شالوده آحاد واژگان ساختار مفهوم سرمایه اجتماعی، سازه‌هایی استعاری هستند که با توجه به نسبت و ارتباط ادبیات و مفاهیم نوین روابط بین‌الملل با روایت‌ها و برداشت‌های انتزاعی و استعاری، سرمایه اجتماعی بین‌الملل نیز مطابق با مکانیسم تحلیل استعاری بنیاد تئوریک می‌یابد و به شیوه انتقال معانی از حوزه مبدا به حوزه مقصد تبیین و صورت‌بندی مفهومی و نظری می‌شود. با این وجود در چارچوب این نظریه برخلاف ظن و گمان‌ها و دیدگاه‌های متصلب، میان

سرمایه اجتماعی در بافت ملی و سرمایه اجتماعی در بافت روابط بین الملل نیز تناظر مفهومی و نظری استوار است.

منابع

- اسلامی، سعید. (۱۳۹۷). بررسی نقش استعاره در زبان شناسی داندلترامپ، رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، سال دهم، شماره دو.
- آرنت، هانا. (۱۳۹۹). حیات ذهن، ترجمه مسعودعلیا، نشر ققنوس، ص ۱۶۴-۱۵۴.
- اصلانی، محمدرضا. (۱۳۹۸). زبان سیاست، فرهنگ نشر نو، ص ۴۶.
- ابراهیمی، شهروز. زمانیان، روح‌الله. (۱۳۸۹). معناگرایی از منظر مکتب انگلیسی در روابط بین الملل، پژوهش حقوق عمومی.
- برامکی یزدی، حجت اله. (۱۳۸۷). عوامل موثر بر توسعه، مطالعه موردی: سرمایه اجتماعی، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۶.
- بالبیار، التی - ین. (۱۳۹۹). اسپینوزا و سیاست، ترجمه فواد حبیبی و امین کرمی، تهران، نشر ققنوس، ص ۱۴۳.
- بوزان، بری. (۱۳۸۸). از جامعه بین الملل تا جامعه جهانی، ترجمه محمد علی قاسمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۳۹.
- بول، هدلی. (۱۳۹۶). جامعه آنارشیک: مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان، ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک، تهران، نشر مخاطب، ص ۱۵۸.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۶). روانکاوی و سیاست. پژوهش علوم سیاسی، شماره چهارم، بهار و تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. قرشی، سیدیوسف. (۱۳۹۱). نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۴.
- سهرابزاده، عباس. (۱۳۹۵). تاملی بر تاثیر رسانه‌های جدید بر فضای سیاسی ایران، تهران، نشر تیسرا، ص ۲۲-۴۲.
- صادقی، بهادر. طباطبایی، سید محمد. (۱۳۹۵). جایگاه گفتمان‌های استعاری در سیاست خارجی، مجله سیاست جهانی، دوره ۵، ش ۶.
- ظریف، محمد جواد. سجادیپور، سید محمد کاظم. مولایی، عبدالله. (۱۳۹۶). دوران گذار روابط بین الملل در جهان پسا غربی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- فدایی مهربانی، مهدی. (۱۳۹۴). چه باشد آنچه خوانندش سیاست، تهران، نشر فلات. ص ۲۵۸.
- فالتزگراف، رابرت. دثورتی، جیمز. (۱۳۸۸). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران نشر قومس، ص ۶۷۰.
- فاین، بن. (۱۳۹۴) سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی، اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعه هزاره سوم، مترجم، محمد کمال سروریان، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۱۲-۳۴۳.
- فرای، گرگ. اهیگن، جاسیتا. (۱۳۹۰) تصویرهای متعارض از سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی. ص ۱۲۷.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان (۱۳۹۰) زبان استعاره در گفتمان سیاست بین الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲.
- کالچی کوزه‌گر، ولی. (۱۳۹۵) سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی: روندها و چشم اندازها، نشر وزارت امور خارجه، ص ۳۳.
- ربیعی کهندانی، محمود. (۱۴۰۰) استعاره‌های سیاست و حکومت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال نهم، شماره نوزده.
- لینکلینتر، اندرو. (۱۳۹۴). جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ص ۷۸.
- مشیرزاده، حمیرا. مسعودی، حیدرعلی. (۱۳۹۶) تکوین «دیگری» در میان دانش پژوهان روابط بین‌الملل در ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، ش ۲.
- منظور، داود، یادی‌پور، مهدی (۱۳۸۷) سرمایه اجتماعی عامل توسعه اجتماعی و اقتصادی، فصلنامه راهبرد، شماره ۸.
- موسوی، میرطاهر. شیانی، ملیحه. (۱۳۹۸) سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی: مفاهیم و رویکردها، نشرگاه، ص ۵۱.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶) تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲). جایگاه چارچوب نظری و مفهومی در پژوهش. سخن هفته، شماره ۱۵۵.
- مکفرسون، سی. بی. (۱۳۹۶) لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران نشر نی، ص ۲۰۷.
- وین، میسایل. (۱۴۰۰). کاپیتال مارکس راهنمایی برای خواندن «سرمایه»، ترجمه نرگس ایمانی، نشر نی، ص ۱۸.
- والتز، کنت. (۱۳۹۸) انسان، دولت و جنگ، ترجمه محمدرضا رستمی، تهران، نشر ثالث، ص ۱۸۲.

ونت، الکساندر. (۱۳۹۸) نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۲۸۳.

یعقوبی، علی. (۱۳۹۴). استعاره‌های زیستی و نظریه‌های جامعه شناسی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۱، ش ۴.

- Evenden, Martin (2014), Metaphor and Social Epistemology, *Journal of Social Epistemology Review and Reply Collective*, Vol. 3, No. 3, 37-40.
- Humnath, Bhandari, Yasunobu, Kumi, (2009), what is social capital? a comprehensive review of the concept, *Asian Journal of Social Science*, volume 37, number 3.
- Hone, E. Katharina, (2014), The state-as-person in international relation theory. Thesis submitted in fulfillment of the requirements for the degree of phd Aberystwyth University Department of International Political, September 2014.
- Hawe, Penelope, Shiell, Alan, (2000), Social Capital and Health Promotion: A Review. *Social Science & Medicine*, Volume 51, Issue 6, 15 September, pages 871-885.
- Jackman, Robert W, Miler, Ross A (1998), Social Capital and Political, *Annual Review*, 1:47-7.3
- Kizuk, Sarah. (2014). Individuation and Individuality: A Reading of Spinoza's Physical Interlude. Thesis submitted to the School of Graduate Studies in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts Philosophy Memorial University of Newfoundland, May, 2014.
- Marks, Michael P, (2014) Metaphors in International Relations Theory, 5-116.
- Mutuku, Caroline (Author), 2017, Evolution of international relations theory, Munich, GRIN Verlag, <https://www.grin.com/document/428509>.
- Titten Brun Jack, (2013), Social Capital and Ideology, *European Journal of Interdisciplinary Studies*, vol 5, Issue 1.
- Wendt, Alexander, (2004), The state as person in international theory. *Review of International Studies*, 30, 289-316 Copyright © British International Studies Association, DOI: 10.1017/S0260210504006084
- Yannis, Stivachtis (2018) Introducing the English School in International Relation Theory, www.e-ir.info.